



# Journal of Literary Criticism and Rhetoric

Online ISSN: 2676-7627

<https://jalit.ut.ac.ir>



## Historical Criticism and Analysis of Relations Between Iran and India in the Book Taj at-Tawarikh (Based on the lithographic Version)

Karim Najafi Barzegar 

Associate Professor of Department of History, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: [k.najafibarzegar@ut.ac.ir](mailto:k.najafibarzegar@ut.ac.ir)

### Article Info

**Article Type:**  
Research Article  
(85-97)

**Received:**  
18 November 2024

**In Revised Form:**  
07 December 2024

**Accepted:**  
23 November 2024

**Published online:**  
07 December 2024

### Abstract

Iran and India are two great origins of world civilization. The people of these two great countries have long interacted and traded with each other for millennia due to their ethnic kinship, common origins, similar cultural roots, and long geographical neighborhood. The beginning of the relations between the two ancient nations has remained silent among the Persian manuscripts and local histories of the subcontinent. The most important source that traces the beginning of these relations to the mythological era is the epic and eternal book *Shahnameh* by the famous Iranian poet Hakim Abolghasem Ferdowsi Tusi. This research is then necessary in order to understand such roots in other Persian works in the subcontinent. One of the rare manuscripts written in India is *Taj at-Tawarikh* written by Mirza Mohammad Malek al-Kottab Shirazi, who wrote his work on the history of India in 1310 AH. The book covers the history of the subcontinent from the first days until the British rule in India. It describes the historical events in the relations between the two countries. This study tries to answer the main question of what is the accuracy of the content of this work and what is the value of this text with the necessity of examining these relations from the point of view of the mentioned lithographic script and how these relations started and performed during the millennia. To achieve this goal, descriptive analytical method and book review as well as documentary and library research have been used. In general, what can be emphasized in the conclusion of this research is to clarify the value of this work in finding the roots of Iran-India relations and also to clarify the intensity of friendship and the need of the people of the two lands to continue these relations. By emphasizing these relationships, the author has shown its antiquity and value.

**Keywords:** Taj at-Tawarikh, India, Iran, Cultural Relations, Trade Relations

**Cite this article:** Najafi Barzegar, Karim (2024), "Historical Criticism and Analysis of Relations Between Iran and India in the Book Taj at-Tawarikh (Based on the lithographic Version)". *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*, Vol: 13, Issue: 3, Ser. N.: 35 (85-97).

**DOI:** <https://doi.org/10.22059/jlcr.2024.382708.2019>

**Publisher:** The University of Tehran Press.

© Karim Najafi Barzegar



## نقد تاریخی و تحلیل روابط ایران و هند در کتاب تاج‌التواریخ (بر اساس نسخه چاپ سنگی)

کریم نجفی برزگر ✉

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [k.najafibarzegar@ut.ac.ir](mailto:k.najafibarzegar@ut.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله:</b> پژوهشی (۸۵-۹۷)	ایران و هند دو خاستگاه بزرگ تمدن جهان هستند که مردمان آن‌ها از دیرباز به دلیل قرابت‌های نژادی و قومی و داشتن منشأ مشترک و ریشه‌های فرهنگی مشابه و همسایگی طولانی طی هزاره‌ها با یکدیگر در تعامل و رفت‌وآمد و داد و ستد بوده‌اند. موضوع آغاز روابط مردمان این دو سرزمین کهن در میان آثار و اسناد فارسی و تاریخ‌های محلی شبه‌قاره تا حد قابل توجهی مسکوت مانده است. مهم‌ترین منبعی که آغاز این روابط را به دوران اساطیری می‌رساند، کتاب حماسی و جاویدان شاهنامه اثر شاعر بلندآوازه ایران، حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی است. ضرورت درک چنین حقیقتی در سایر آثار فارسی در شبه‌قاره این پژوهش را رقم زد. یکی از نسخ نایب که در هند تألیف شده، تاج‌التواریخ نگاشته میرزا محمد ملک‌الکتاب شیرازی است که اثر خود را در ۱۳۱۰ ق. درباره تاریخ هند از نخستین ایام تا زمان حکومت بریتانیا در هند به رشته تحریر کشیده و ضمن شرح رویدادهای تاریخی به روابط این دو کشور از بدو تاریخ هند اشاره کرده است. این تحقیق با ضرورت بررسی این روابط از نگاه نسخه مزبور و چگونگی آغاز و انجام این روابط طی هزاره‌ها تلاش کرده به این پرسش اصلی پاسخ دهد که صحت و سقم محتوایی این اثر چگونه است و درجه ارزش این متن چیست. برای رسیدن به این هدف از روش تحلیلی توصیفی و نقد و بررسی کتاب و نیز روش اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است. در مجموع آنچه در جمع‌بندی از این تحقیق قابل تأکید است، روشن کردن ارزش این اثر در ریشه‌یابی روابط ایران و هند و نیز روشن نمودن شدت دوستی و نیاز مردمان دو سرزمین به تداوم این روابط است. نویسنده با تأکید بر همین روابط قدمت و ارزش آن را نشان داده است.
<b>تاریخ دریافت:</b> ۲۸ آبان ۱۴۰۳	
<b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۷ آذر ۱۴۰۳	
<b>تاریخ پذیرش:</b> ۰۳ آذر ۱۴۰۳	
<b>تاریخ انتشار:</b> ۱۷ آذر ۱۴۰۳	
<b>کلیدواژه‌ها:</b>	تاج‌التواریخ، هند، ایران، روابط فرهنگی، روابط تجاری، میرزا محمد ملک‌الکتاب شیرازی

**استناد** نجفی برزگر، کریم (۱۴۰۳). «نقد تاریخی و تحلیل روابط ایران و هند در کتاب تاج‌التواریخ (بر اساس نسخه چاپ سنگی)». پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت، دوره ۱۳، ش ۳، پاییز ۱۴۰۳، پیاپی ۳۵ (۸۵-۹۷).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jlcr.2024.382708.2019>

© کریم نجفی برزگر

مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

ناشر



## ۱. مقدمه

ایران و هند دو سرزمین کهن‌سالی هستند که در تاریخ به پایه‌گذاران دو تمدن بزرگ جهان یعنی تمدن ایران باستان و تمدن دره سند شهرت دارند. مردمان پیشین این دو سرزمین بخش بزرگی از اقوام آریایی بودند که از هزاره دوم پیش از میلاد از خاستگاه اصلی خویش در سرزمین‌های سرد شمال کوه‌های قفقاز و دریاچه آرال به سوی سرزمین‌های گرم جنوبی‌تر کوچیدند و بعدها اندک‌اندک به فلات ایران سرازیر شدند و به دو سرزمین هند و ایران مهاجرت کردند. از این رو، همبستگی قومی و سرزمینی باعث شد تا مراودات این دو قوم بزرگ آریایی تداوم یابد. در کتاب‌های چاپ سنگی همانند نسخ خطی که به زبان فارسی، چه در دوران تیموریان بزرگ هند و چه بعد از آن و حتی در دوره هند بریتانیا در هند تألیف شده‌اند، در مورد روابط ایران و هند فراخور حال مطالبی نگاشته‌اند. یکی از این منابع کتاب *تاج‌التواریخ* اثر میرزا محمد ملک‌الکتاب شیرازی است که در دوران تسلط بریتانیا بر هند به رشته تحریر درآمده است. این مقاله تلاش دارد تا روابط سیاسی ایران و هند را از نگاه این اثر بررسی و آن را نقد و تجزیه و تحلیل نماید. فرضیه نگارنده بر این است که مطالب این اثر به نظر می‌رسد در برخی موارد غیر موثق بوده و کمتر به واقعیت نزدیک‌تر هستند. برای این تحقیق از منابع کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل مطالب موجود و مقایسه با برخی دیگر منابع بهره‌برداری شده است.

## ۲. معرفی تاج‌التواریخ

زینت‌الزمان فی تاریخ هندوستان / تاج‌التواریخ / سلاله السیر (۱۳۱۰ ق) نوشته عالیجاه میرزا محمد ملک‌الکتاب خان صاحب شیرازی. این اثر در چهار مقاله و یک خاتمه نوشته شده است. مقاله نخست در سه فصل در عقاید حکمای هندو درباره ادوار عالم و آفرینش آدم و سلاطینی که پیش از آدم در جهان زندگی می‌کردند، فرمان‌روایانی که پس از طوفان نوح تا زمان هجرت پیامبر (ص) حکومت کردند و پیدایی اسلام در هند است. مقاله دوم آن در هجده فصل درباره تیموریان از امیر تیمور تا بهادر شاه، مقاله سوم در دوازده فصل درباره شاهان اوده از سعادت علی‌خان تا پایان حکومت واجد علی شاه (۱۲۶۳-۱۲۷۲ ق) و مقاله چهارم در پنجاه و چهار فصل درباره حاکمان هند در زمان غلبه انگلیسی‌ها است. این اثر همراه با دو اثر دیگر به نام‌های سلطان نامه در سال ۱۳۱۰ ق. در بمبئی به چاپ رسیده است (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۰: ۶۵۹).

### ۱.۲. معرفی نویسنده

میرزا محمد ملک‌الکتاب شیرازی، فرزند محمد رفیع در سال ۱۲۶۹ ق. در شیراز متولد شد و در ۱۲۸۵ ق. به هند (بمبئی) مهاجرت کرد و پس از تألیف و تدوین چندین اثر ارزشمند به نوشتن تاریخ تیموریان هند پرداخت و اثر تازه خود را زینت‌الزمان / تاج‌التواریخ و سلاله السیر نامید و در سال ۱۳۱۰ ق. در بمبئی به صورت چاپ سنگی منتشر نمود (منزوی، ۱۳۸۱: ۷۱).

## ۲.۲. ارزش تاریخی تاج‌التواریخ

این نسخه در سال ۱۳۱۰ ق. در هندوستان به قلم میرزا محمد ملک‌الکتاب شیرازی به رشته تحریر درآمده است. با عنایت به فصل‌بندی و عمده مطالب کتاب، تلاش نویسنده، نوشتن وقایع تاریخی سیاسی سلسله تیموریان هند (۱۲۷۴-۹۳۲ هجری) است که با ظهور ظهیرالدین محمد بابر (۹۳۷-۸۸۷ ق) از نوادگان تیمور گورکانی آغاز شد و بعد از ناتوانی او برای به دست آوردن تاج‌وتخت غزنی، به قصد فتح آن‌جا به هند تاخت و دهلی را تصرف و حکومت بابرین (تیموریان بزرگ هند/ مغولان اعظم) را در ۹۳۲ ق، تأسیس کرد (آفتاب اصغر، ۱۳۶۴: ۲۰-۱۹). ملک‌الکتاب بعد از ۲۵ سال اقامت در هند و تألیف و تدوین کتاب‌های تاریخی و آشنایی با محیط فرهنگی و علمی آن کشور و دسترسی به منابع و کتابخانه‌های آن دیار و هم‌نشینی با دانشمندان و صاحبان اندیشه و جمع‌آوری اطلاعات کافی درباره تیموریان، دست به نگارش تاج‌التواریخ زده و از این نظر اثری شایسته پدید آورده است.

## ۳.۲. تدوین مطالب

تاج‌التواریخ یکی از کتاب‌های تاریخی درباره سلسله تیموریان هند است که در سده چهاردهم هجری به روش جدید تدوین شده است. این تاریخ از لحاظ روش تدوین شایان اهمیت است و برای تواریخ هم نوعی سرمشق و نمونه می‌باشد. شیوه نگارش مطالب آن به اندازه‌ای مطلوب طبع آیندگان قرار گرفت که بسیاری از مورخان بعدی از جمله غلامحسین خان زمان خان کتاب گلزار آصفیه خود را بر اساس آن به رشته تحریر در آورد. (خان زمانخان، ۱۳۷۷: مقدمه)

## ۴.۲. ویژگی‌ها و سبک نویسندگی اثر

سبک نگارش کتاب از لحاظ روانی کلمات و استحکام انشاء از بهترین متون تاریخی و ادبی دوره بعد از تیموریان هند به شمار می‌رود. کتاب به سبکی ساده و روشن و جای‌جای آن با بهره‌گیری از صنایع ادبی مانند سجع، به نگارش درآمده است. همچنین هر جا که نویسنده مناسب دانسته، مطلب را با بیت یا ابیاتی مزین کرده و به جذابیت اثر افزوده است (ملک‌الکتاب شیرازی، ۱۳۱۰ ق: ۳۴) و از این روی که سادگی متن و مفهوم را با جاذبه‌های بلاغی درآمیخته است، به سبک بینابین نزدیک شده است.

## ۳. بررسی محتوایی اثر به منظور ریشه‌یابی روابط ایران و هند

### ۳.۱. دوره اول روابط ایران و هند

فصل اول در حمد و ثنای پروردگار جهانیان و خالق هستی‌بخش است و در ادامه شرحی مبسوط درباره عقاید حکمای هند در مورد ادوار عالم و خلقت بنی‌آدم و هستی‌شناسی هندویی و شکل‌گیری طبقات اجتماعی ارائه می‌شود. فصل دوم درباره سلاطین هند بعد از طوفان حضرت نوح (ع) تا زمان هجرت و زوال دولت ایشان است. مؤلف تاج‌التواریخ در این فصل به تاریخ این بخش از جهان بعد از فرونشستن طوفان نوح اشاره کرده، می‌نویسد که حضرت نوح (ع) هر سه پسر خود را که سام،

یافت و رحام نام داشتند، به اطراف ربع مسکون فرستاد. رحام به‌سوی جنوب سفر کرد و به آبادانی اراضی آن سرزمین همت گماشت. از وی شش فرزند به وجود آمد؛ به نام‌های هند، سند، حبش، افرنج، هرمز و نوبه و هر یک از ایشان شهری به نام خود بنا کردند که به همان نام شهرت یافت (ملک‌الکتاب شیرازی، ۱۳۱۰ ق: ۱۹). از فرزندش هند، چهار پسر به نام‌های یورب، بنگ، دکن و نهروال باقی ماند و اینان نیز به نام خود چهار شهر بنا نهادند که تا امروز به همان نام مشهورند. از این چهار پسر، فرزندان به وجود آمده از جمله مرهت، تلنگ، بهروج، کنجاج، بنگاله (همان). بدین ترتیب، مؤلف به وجود آمدن تمام شهرها و طوایف هند را منتسب به فرزندان و اولاد حضرت نوح دانسته و نسب همه شاهان آن سرزمین را به آن حضرت متصل کرده است. وی در مورد نخستین سلسله پادشاهی در هند می‌نویسد که اول کسی که بعد از طوفان:

«در مملکت هندوستان رایت سلطنت بر فراشت، کشن بن پورپ بن هند بن حام بن نوح بود در روزگارش برهن نامی از نسل ینگ بن هند پدید آمد که به ذکاوت خاطر و حصافت رأی از ابنای روزگار پیشی جستی و صنعت آهن‌گری و درودگری و خواندن و نوشتن بر مردم تلقین کردی گویند کشن را جته‌ای بغایت عظیم داشت که هیچ اسب توانایی تحمل رکاب او نیاوردی لاجرم پیلان وحشی را رام کرده بر آن‌ها سوار می‌شد. اول شهری که در هند بنا گذاشت شهر آوده بود» (همان ۲۰-۱۹).

مؤلف معتقد است که کشن حدود چهارصد سال عمر و سلطنت کرد و سی‌وهفت پسر از وی باقی ماند و از میان آن‌ها مهاراج فرزند بزرگ‌تر بر مسند حکومت نشست و بیش از پدر در آبادانی و کشت و زرع کوشش کرد و با جمشید و فریدون، پادشاهان اساطیری ایران معاصر بود و پیوسته با پادشاهان ایران طریقه محبت و داد و سلوک می‌داشت؛ اما در آخر برادرزاده‌اش از وی رنجیده، به زابلستان رفت و در آن‌وقت پادشاه ایران ضحاک بود، لیکن فرمانروای زابلستان گرشاسب بود. چون برادرزاده مهاراج به وی پناه برد گرشاسب بازگشت وی را به صلاح دانسته با سپاهی بزرگ او را روانه هند کرد و خود او را همراهی نمود. برادرزاده مهاراج به هند تاخت و بخشی از آن سرزمین را غارت کرد و سرانجام مهاراج ناگزیر بخشی از هند را به او داد و او را از خود راضی کرد و برای گرشاسب هدایایی از زر و جواهر فرستاد و از وی درخواست کرد به کشورش بازگردد (ملک‌الکتاب شیرازی، ۱۳۱۰ ق: ۲۰).

تاج‌التواریخ موثق‌ترین متنی است که به نخستین روابط ایران و هند اشاره کرده و از این نظر قدمت روابط هند و ایران را با تکیه بر تاج‌التواریخ می‌توان به دوران اساطیری در تاریخ هر دو کشور نسبت داد.

### ۲.۳. دوره دوم روابط ایران و هند

دومین کمک ایران به سلطنت اولاد و احفاد حضرت نوح حدود هفتصدسال بعد از آن (طوفان نوح) اتفاق افتاد. در زمان فرمانروایی کیشواج فرزند ارشد مهاراج به دلیل زیاده‌خواهی‌های وی در امور مملکت، زمین‌داران دکن از دستوره‌های وی سرپیچیدند و شورش در مملکت افتاد و پایه‌های سلطنت وی لرزید. کیشواج که در خود تاب مقاومت در برابر شورشیان ندید، از گرشاسب

درخواست کرد برای یاری و نجات سلطنت وی بشتابد. گرشاسب سام نریمان را با سپاه فراوان به یاری وی فرستاد. این سپاه، کیشواج را دلگرم کرد و مجدداً بر دکن تسلط یافت و به اتفاق نریمان به دکن بازگشته بر تخت نشست و نریمان را با تحف و هدایای شایسته نزد گرشاسب فرستاد و خود تا دویست سال با استقلال در هند حکومت کرد (همان: ۲۰).

### ۳.۳. دوره سوم روابط ایران و هند

بعد از کیشواج، فرزند بزرگ او فیروز رأی صاحب تاج و تخت هند شد. وی عاقل مردی دانشمند بود و روزگار را به مصاحبت با علما و موافقت حکما خوش می‌داشت و از جمیع فنون زمانه بهره کافی حاصل کرده بود (ملک‌الکتاب شیرازی، ۱۳۱۰ ق: ۲۱) بعد از حدود ۵۹ سال از حکومتش، گرشاسب رخت به سرای جاوید کشید و فیروز رأی با نریمان آیین مودت استوار کرد و آن قانون که با گرشاسب در میان بود، با نریمان برقرار نمود. وی گهگاه عرض نیازی به دربار فریدون می‌فرستاد تا اینکه منوچهر بر تخت ایران نشست. فیروز رأی وی را ضعیف شمرد، حقوق سام نریمان را بر طاق نسیان نهاد و با سپاه بسیار بر پنجاب تاخت و آن سرزمین را متصرف شد. سپس جالندر را دارالملک ساخت و تا سال پانصد و ششم از سلطنتش که افراسیاب بر اریکه سلطنت استقرار داشت، به این گمان که ایرانیان ترسیده بودند، مصمم شد به افراسیاب دست‌درازی کند؛ بنابراین تصمیم، نامه مهرآمیز نوشته، با هدایایی چند نزد افراسیاب فرستاد و با وی رسم دوستی محکم کرده، اما دیری نگذشت که رستم دستان به حد رشد رسید و عزم استرداد پنجاب نمود. فیروز رأی که از کمک افراسیاب ناامید شده بود، تاب ایستادگی نیاورد و گریخت و رستم بدون نبرد پنجاب را گرفت و در هر محل حاکمی از خود نشان داد و بدون تعاقب فیروز رأی به ایران برگشت. فیروز رأی چند مدتی را در کوهستان گذراند و همان‌جا بعد از ۵۳۷ سال سلطنت درگذشت (همان: ۲۱).

### ۳.۴. چهارمین دوره روابط ایران و هند

رستم به محض دریافت خبر درگذشت فیروز رأی به دلیل بی وفایی او فرزندانش را برای رسیدن به حکومت هند شایسته ندید و یکی از سرداران هند را که سورج نام داشت، بر تخت نشان داد و خود به زابلستان برگشت. سورج شهر قنوج را تختگاه ساخت و تا زمانی که زنده بود پاسدار حرمت و حقوق رستم بود (همان: ۲۱) بعد از سورج فرزند ارشد وی به نام بهراج بر تخت نشست. بهراج روزگار خود را صرف علم موسیقی کرد؛ اما خودرأی بود و به همین علت در کار مملکت فروماند و شورش درگرفت. در نتیجه برهمنی کیدار نام بر او غلبه کرد و زمام امور در دست گرفت. کیدار رسم پیشین به کار برد و با ارسال هدایای شایسته به دربار کیکاوس، شاه ایران محبت او را به خود جلب نمود و تا زنده بود نسبت به کیکاوس اظهار بندگی و چاکری می‌کرد (همان: ۲۲). بعد از گذشت سالیان دراز سیاهی، مردی به نام شنگل بر کیدار شورید و عاقبت او را شکست داد و خود بر تخت هند نشست. مؤلف تاج‌التواریخ می‌نویسد که اهل هند تاریخ دفاتر خود را که منظور تاریخ واقعی هند بعد از دوران حماسی است، از زمان جلوس

بکرماجیت بر تخت پادشاهی هند می‌نویسند که در آن وقت حضرت رسول اکرم (ص) از مکه به مدینه هجرت نموده بودند و آن زمان را ۶۲۱ سال بعد از زمان شروع پادشاهی بکرماجیت دانسته‌اند (ملک‌الکتاب شیرازی، ۱۳۱۰ ق: ۲۵).

بنا بر همین منبع بکرماجیت از راجه‌ها و از قوم پوار هند بود که بعد از حمله اسکندر و مرگ او و آشفتگی در سلطنت ایران ادعای سلطنت در هند کرد و به‌زودی شهرهای تهرواله و مالوه را تصرف کرد و با مردم به احسان و نیکی رفتار کرد و آرامش به سرزمین‌های تحت سلطه‌اش داد (همان: ۲۴-۲۵) تا دوران وی همه فرمانروایان هند هرکدام حدود چند صدسال حکومت کرده بود اما بعد از بکرماجیت که گویا دوره تاریخی هند شمرده می‌شود، مدت سلطنت فرمانروایان با واقعیت بیشتری تطابق دارد و طول مدت هر پادشاهی ۶۰ یا کمتر از ۶۰ سال بوده است. چنانچه طول حکومت بهوج که بعد از بکرماجیت بر تخت نشست ۵۰ سال بود (همان: ۲۵).

### ۳.۵. پنجمین دوره روابط ایران و هند

این دوره با شروع امپراتوری مغولان اعظم آغاز شد. صاحب تاج‌التواریخ مقاله دوم اثر خود را موسوم به «ذکر سلاطین سلسله تیموریه گورکانیه که در مملکت هندوستان سلطنت کردند» نموده و آن را مشتمل بر دو فصل دانسته و فصل اول را به ذکر سلطنت تیمور گورکان اختصاص داده است. وی می‌نویسد که نسب امیر تیمور و چنگیزخان به تومنخان پادشاه ترکستان می‌رسد. تومنخان دو پسر به نام‌های قُبل‌خان و قاچولی بهادر داشت. از نسل قُبل‌خان چنگیز خان به وجود آمد و امیر تیمور از اولاد قاچولی بهادر بود. امیر تیمور در ۲۷ شعبان ۷۳۶ در خطه کشن متصل به سمرقند متولد شد (همان: ۲۹). چهار ماه بعد از ولادت او، سلطان ابوسعید خان درگذشت و بدین سبب هرج‌ومرج در سرزمین ایران ظاهر شد. امیر تیمور چون به سن ۲۵ سالگی رسید گروهی را به دور خود جمع کرد و اندک‌اندک قدرت گرفته با همدستی امرای لشکر، ماوراءالنهر را تصرف کرد. به‌زودی بر بلخ و کشن و سمرقند مسلط شد و سمرقند را مرکز سلطنت خود قرار داد، در ۷۷۲ ترکستان و در ۷۸۱ خوارزم در سنه ۸۷۷ سلطانیه را به تصرف درآورد و از همدان متوجه اصفهان شده بر ظاهر شهر نزول نمود. در همان سال بر آذربایجان و گرجستان و در ۸۷۹ همدان و اصفهان را به چنگ آورد. چون شاه منصور، والی فارس از امیر تیمور اطاعت نکرد، او را به چنگ آورده به قتل رساند و آل مظفر را شکست داد و بعد از آن به بغداد رفت و سرتاسر آن مناطق را فرمان‌بردار خود کرد (ملک‌الکتاب شیرازی، ۱۳۱۰ ق: ۲۹-۳۰).

آنچه مؤلف تاج‌التواریخ در مورد روابط ایران و هند در این دوره نگاشته، تنها شرح لشکرکشی‌ها و قتل‌عام‌های تیمور از هند تا سرزمین‌های روم شرقی است و دقیقاً نمی‌توان این‌ها را جزو روابط حسنه بین دو کشور کهن‌سال ایران و هند برشمرد؛ به همین دلیل دوره امیر تیمور در هند و ادامه ترک‌تازی‌های او در ایران در قاموس دیپلماسی معنایی پیدا نمی‌کند و یکی از تاریک‌ترین دوره روابط ایران و هند است که مؤلف به آن پرداخته است.

فصل دوم کتاب در ذکر پادشاهی ظهیرالدین محمد بابر از نوادگان تیمور است. وی در سال ۸۸۸ ق. در اندجان به دنیا آمد و در دوازده سالگی از جانب پدرش عمر شیخ میرزا که حاکم

اندجان بود، بر تخت نشست. وی در ۹۳۲ به‌سوی هند لشکر کشید و با فتح دهلی بر تخت سلطنت نشست و بعد از چند سال حکومت، بشدت مریض شد و در ششم جمادی‌الاولی ۹۳۷ درگذشت. در زمان فرمانروایی او مؤلف هیچ اشاره‌ای به روابط ایران و هند نکرده است. بررسی در منابع دیگر در این خصوص اطلاعات روشن‌تری دارند. توسلی می‌نویسد:

بابر پیش از آنکه به‌سوی هند روانه شود، سه بار به کمک شاه اسماعیل صفوی سمرقند را تسخیر کرد تا بتواند پایتخت اجدادی خود را به دست آورد. همچنین سلطان حسین باقرا که از درازدستی‌های شیبانی خان به خراسان به ستوه آمده بود، از بابر خواست که به خراسان آمده، او را در این کار بازی دهد. وی در ۹۱۲ آهنگ خراسان کرد، اما هنگامی که به آنجا رسید، سلطان حسین درگذشته بود (توسلی ۱۳۹۲: ۷۳-۷۲)

در ۹۱۷ بابر به همراه جان میرزا (عموزاده‌اش) به قندوز رفت و شاه اسماعیل خان زاده بیگم خواهر بابر را که دربارش بود، به قندوز نزد بابر فرستاد. بابر نیز جان میرزا را با هدایایی گران‌بها به هرات نزد شاه اسماعیل فرستاد تا از او برای دفع ازبکان یاری بخواهد. پس از چندی بابر لشکری نیرومند فراهم آورد و بر ازبکان تاخت و بر آنان پیروز شد. پس از آن بخارا و سمرقند را مجدداً تصرف کرد و تحت حمایت شاه اسماعیل قرار گرفت» (همان) بابر بعد از آن تظاهر به مذهب شیعه کرد و جامه قزلباشان پوشید و سکه زدن و خطبه خواندن را به شیوه‌ی وی عملی نمود. نتیجه آن شد که بابر از آن‌پس با اشتیاق در تحکیم روابطش با دربار صفوی کوشید و تا زمانی که زنده بود، از نیروهای کمکی ایرانی بهره‌مند شد. بعد از درگذشت بابر، سلطنت تیموریان به دست نصیرالدین محمد همایون افتاد. در سال دوازدهم فرمانروایی او محمد اکبر از بطن حمیده بیگم در پنجم رجب ۹۴۹ به دنیا آمد. از همان آغاز جلوس همایون، شیر شاه سوری چشم طمع بر اریکه قدرت هند دوخته بود و چندین بار با همایون جنگید و ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکره سلطنت تیموریان زد.

همایون که از رقیبش شیر شاه سوری خسارت بسیار دید، ناگزیر روی به قندهار و هرات نهاد و سرانجام رأی او متوجه رفتن به دربار صفویه شد و تصمیم گرفت به جانب ایران و به دربار شاه‌طهماسب برود. چون به خراسان رسید، وزیر اعظم خود را با این قطعه شعر به دربار شاه‌طهماسب به قزوین روانه کرد.

خسروا عمری است تا عنقای عالم همتم	قله قاف قناعت را نشیمن کرده است
روزگار سفله خو گندم‌نما و جو فروش	طوطی طبع مرا قانع بارزن کرده است
دشمنم شیر است و عمری پشت بر من کرده بود	حالی از کین و عداوت روی با من کرده است
التماس از شاه آن دارم که با من آن کند	آنچه با سلمان علی در دشت ارژن کرده است

(ملک‌الکتاب شیرازی، ۱۳۱۰ ق: ۳۴)

چون نامه همایون به شاه‌طهماسب رسید، شاه به دست‌خط خود این شعر را در جواب وی نوشت:

همای اوج سعادت به دست ما افتد اگر تو را گذری بر مقام ما افتد  
(همان)



چون جواب به همایون رسید از خراسان متوجه حضور فیض معمور گردید حسب الحکم پادشاهی در هر منزل حکام در خدمتگزاری او فرو گذاشت نمی‌کردند تا وارد قزوین شده (همان: ۳۴) بدین ترتیب، همایون با همراهانش میهمان شاه‌طهماسب شد. وی مقدم او را بزرگوارانه خوشامد گفت و آنچه شرط میهمان‌نوازی بود، بجای آورد و چندین روز جشن شاهانه برافراشت. همایون نیز در نخستین روز جشن، الماسی گران‌بها که حراج اقلیمی بود، به‌رسم پیشکش هدیه شاه‌طهماسب کرد و سه سالی در آنجا به خوشی گذراند و بعد از آن از شاه استدعای بازگشت و یاری نمود (همان‌جا). شاه‌طهماسب به وی رخصت داد و سلطان مراد میرزا را با دوازده هزار سوار قزلباش به همراه وی روانه کرد. همایون چون به قندهار، رسید یکی از دشمنانش به نام میرزا عسکری از ترس به حصار کابل پناه برد و متحصن شد. همایون در هفتم محرم ۹۵۲ به قلعه حمله برد و میرزا عسکری با پذیرش شکست به حضور همایون رفت و قلعه را تسلیم کرد. همایون نیز قلعه را موافق رأی شاه‌طهماسب به شاهزاده کامران میرزا سپرد و خود متوجه کابل شد. میرزا کامران سراسیمه شده به‌طرف غزنین گریخت و همایون بدون جنگ کابل را تصرف کرد و به دیدار محمد اکبر دل‌شاد شد. طبق نظر تاج‌التواریخ همایون مدت پانزده سال در قندهار حکومت کرد و بعد از کشمکش‌های بسیار و فتح و شکست‌های پی‌درپی عاقبت با پیشنهاد اهالی دهلی و اگره متوجه هند گردید و بعد از پانزده سال دوری از هند، در صفر ۹۶۲ وارد هند شد و در رمضان همان سال بر تخت دهلی جلوس کرد. بخت اما با وی یار نبود و بعد از هفت ماه سلطنت از بالای بام کتابخانه‌اش به زیر افتاد و در ربیع‌الاول ۹۶۳ جان به جان‌آفرین تسلیم کرد (ملک‌الکتاب شیرازی، ۱۳۱۰ ق: ۳۲-۳۵).

بعد از همایون محمد اکبر فرزند ارشد او بر تخت سلطنت تیموریان نشست. باوجود اینکه مادر اکبر حمیده بانو بیگم، زنی ایرانی بود که به گفته خافی خان نظام‌الملکی نسبتش به شیخ احمد جام می‌رسید (خافی خان ۱۹۰۹-۱۸۶۸) (۱/۱۲۷). اکبر به فرهنگ و ادب ایرانی عشقی وافر داشت و در مدت ۵۱ سال فرمانروایی، دربارش مرکز تجمع شاعران و ادیبان و بزرگان ایرانی بود؛ اما مؤلف تاج‌التواریخ روابط ایران و هند در دوران اکبر را مسکوت گذاشته است. حتی بعد از درگذشت ناگهانی همایون و جلوس فرزندش جلال‌الدین محمد اکبر بر تخت سلطنت هند، شاه‌طهماسب سید بیگ صفوی فرزند معصوم‌بیگ صفوی را برای تبریک جلوس و همدردی نسبت به مرگ پدرش همایون اعزام نمود. مشهور است که با حمایت اکبر بود که علما و شعرای بسیاری از ایران به شبه قاره هند مهاجرت کردند تا جایی که گفته می‌شد ایران مکتب‌خانه هند است که در آنجا کسب کمال می‌کنند تا در هند به‌کار برند. (همان، ۱۶۱)

مؤلف تاج‌التواریخ در فصل پنجم کتاب می‌نویسد که در سال ۹۷۷ محمد جهانگیر سلیم میرزا معروف به شیخوبای از بطن جودابای متولد شد و در سال ۱۰۱۴ در سی‌وهفت‌سالگی بعد از درگذشت اکبر بر تخت تیموریان هند نشست (ملک‌الکتاب شیرازی، ۱۳۱۰ ق: ۳۸). طی بیش از ۲۲ سال سلطنت گویا رابطه‌ای بین ایران و هند صورت نپذیرفته است. درحالی‌که طبق مدارک موجود و آثار مکتوب محققین علاقه شاهان تیموری به فرهنگ و ادب ایرانی در دوران مغولان اعظم به‌ویژه اکبر و جهانگیر و شاه جهان به اوج خود رسید (آفتاب اصغر، ۱۳۴۶: ۱۱۳-۱۱۴)؛ به‌طوری‌که

ملک الشعراى بهار ابراز مى‌دارد نه تنها دربار دهلى به منزله دربار ثانى ايران بود؛ بلکه دربار اصلى ايران بود (بهار، ۱۳۷۷، ۲۵۷/۳).

از تأثيرات مهم روابط اکبر و فرزندش جهانگیر با دربار صفوى، تاريخ نويسى فارسى بود. اکبر به حدى به تاريخ نويسى فارسى اهميت مى‌داد که براى نخستين بار در دوران فرمانروايى او به تقليد از پادشاهان ايران منصب رسمى مورخ دربارى به وجود آمد و همچنين تعدادى از مورخان ايرانى و هندی در ۹۹۳ هجرى به دستور جلال‌الدين اکبر نوشتن تاريخ الفى را آغاز کردند (همان: ۲۰۰) در اين خصوص تاج التواريخ هيچ اطلاعاتى را ارائه نمى‌دهد.

فصل ششم کتاب به سلطنت شهاب‌الدين محمدشاه جهان اختصاص دارد. مؤلف لغزشى در خصوص مادر شاه جهان نشان داده است. وی مى‌نويسند: «شاه جهان پادشاه در شب پنجشنبه سلخ ربيع‌الاول سنه ۱۰۰۰ هجرى در دارالسلطنه لاهور از بطن جوده باى تولد يافت» (ملک‌الکتاب شيرازى، ۱۳۱۰ ق: ۳۹-۴۱). مؤلف کتاب پادشاه نامه، نام مادر شاه جهان را تاج بى بى بلقيس مکانى نوشته است (لاهورى، ۱۸۶۷م، ۲۴۳/۲) و اين به حقيقت نزديک‌تر است. از اين فصل تا آغاز فصل سيزدهم که مصادف با بر تخت نشستن محمدشاه است، هيچ سخنى در خصوص روابط ايران و هند بميان نيامده است. در فصل سيزدهم آنجا که سخن از ايران رفته، مربوط به لشکرکشى نادرشاه افشار به دهلى است.

مؤلف تاج‌التواريخ دليل لشکرکشى نادر به هند و فتح دهلى را اين گونه توضيح داده است:

«در اين اثنا آمدن خبر نادرشاه به هندوستان رسيد، مجمل از مفصل آنکه در سنه ۱۱۴۸ هجرى، چون نادرشاه بر ممالک ايران مسلط شد، يکى از ارکان دولت را که على مردان خان، نام داشت به سفارت هند نزد محمدشاه فرستاد و براى اخراج افغانه که از ايران فرارى شده در هند آمده بودند». (همان، ۵۳)

يک سال گذشت و چون خبرى از على مردان خان نشد، نادر به قندهار لشکر کشيد و از آنجا سفير ديگرى به نام يار محمدخان ترکمان به دربار دهلى فرستاد. از وی نيز خبرى دريافت نشد. نادر ناگزير به پيشاور و لاهور و سرهند لشکر کشيد و آماده نبرد با محمدشاه شد و در دشت کرنال بيست فرسخى شاه جهان‌آباد دهلى اردو زد. نتيجه اين رويداد همان طور که در تاج‌التواريخ ثبت شده، اين است که نادر دهلى را تصرف کرد و محمدشاه از در صلح درآمد و خود را خلع سلطنت کرده، افسر سرورى از سر برگرفته با خوانين و امرا وارد اردوگاه نادری گرديد و در حينى که پادشاه عازم دارالامان بود، بمراعات نسبت که ايلي فى مابين تحقق داشت، از جانب نادرشاه شاهزاده نصراله ميرزا تا خارج اردوگاه به استقبال رفت و هنگام ورود خود تا بيرون خيمه رفته دست پادشاه را گرفته بر مسند هم‌نشين خویش ساخت. (ملک‌الکتاب شيرازى، ۱۳۱۰ ق: ۵۴)

نخستين سخنى که نادرشاه به ميان آورد اين بود که چندين بار سفير دوستى روانه خدمت شما نمودم تا روابط حسنه پيشين که فى مابين سلسله تيموريان و شاهان ايران بود، استمرار جهت دفع افغانه که خار راه هر دولت‌اند، نمايم. متأسفانه چند سال منتظر مانده مآيوس شدم و ناگزير بر اين سمت آمدم محمدشاه از اين تغافل پوزش خواست و گفت اين موجب سعادت ملازمت

واقع شد. نادر از این پاسخ خرسند شد و گفت سلطنت هند بر اعلیحضرت مبارک باد (همان، ۵۴) مؤلف تاج‌التواریخ می‌نویسد:

«محمدشاه چاشت آنروز مهمان نادرشاه بود بعد از ظهر به معسکر خود مراجعت نمود و روز دیگر با امرا، از اردوی خود کوچ کرده عازم اردوی نادرشاه شد و خیمه خود را در حوالی معسکر نادرشاه قرارداد. روز پنجشنبه غره ذی‌حجه رایت نادری به‌جانب دهلی نهضت کرده و روز هفتم در باغ شعله ماه نزول نموده و یک روز در آنجا توقف و پادشاه برای تدارک لوازم مهمانی مرخص شد، پیشتر روانه شهر گردید و روز نهم از باغ مزبور سوار شده یا کوبکه تمام بدار الخلافه دهلی داخل شدند و بروز عید اضحی خطبه بنام نادرشاه خوانده شد (همان‌جا) همان شب جمعی از عوام و اوباش در میان شهر به اردوی ایرانی پرخاش کرد، چند نفر ایرانی را به قتل رساندند چون این خبر نادر را دل‌آزرده کرد و فردای آن روز از قلعه برآمد و در مسجد روشن الدوله قیام نمود و بعد از تحقیق درباره وقایع آن شب حکم به قتل‌عام داد. محمدشاه و امرا سراسیمه درصدد شفاعت برآمدند و نواب آصف‌جاه به خاک‌پای نادر افتاد و عرض کرد: «اگر پادشاهی ببخش و اگر تاجری بفروش و اگر قضایی بکش» (همان، ۵۵) نادرشاه به مزاح گفت به ریش تو بخشیدم و حکم امان داد و برای استمرار دوستی و سلوک چند روز بعد جشن عروسی نصر اله میرزا را با دختر محمدشاه برگزار کرد و سپس در هفتم صفر ۱۱۵۲ بعد از ۵۷ روز توقف در هند به سمت ایران حرکت کرد (همان، ۵۵).

این مطالب آخرین اشاره به روابط ایران و هند بر اساس تاج‌التواریخ است. بقیه کتاب به شرح احوال سایر شاهان تیموری و نفوذ دولت بریتانیا در هند و شرح رویدادهای آن دوران و درنهایت شرح حال نوایان و ریاست‌های سراسر هند است. در این قسمت‌ها دیگر از روابط ایران و هند خبری در دست نیست.

#### ۴. بحث و تحلیل

نسخ خطی فارسی و بسیاری از کتب چاپ سنگی که به‌صورت محدود در شبه‌قاره هند نوشته یا چاپ‌شده‌اند، در حکم منابع موثق و دست‌اول برای تحقیقات دانشگاهی و پژوهشی محسوب می‌شوند. تألیف این آثار نفیس با ورود زبان فارسی به دربارهای هند آغاز شد و به‌ویژه در زمان امپراتوری مغولان اعظم که به تیموریان بزرگ هند مشهورند و به‌ویژه با سرپرستی شاهان شعر دوست و ادب‌پرور آن سلسله رشد کرد و به‌زودی در زمان فرمانروایی امپراتور بزرگ مغول جلال‌الدین محمد اکبر به اوج خود رسید. وی شعر دوست بود و شاعران و نویسندگان را سرپرستی می‌کرد و دربارش محل تجمع بزرگان ادب و اندیشمندان علوم بود. تقلید از تاریخ‌نگاری فارسی را از ایرانیان آموخت و در دربار خود ترویج کرد.

این شیوه آن‌چنان رونق گرفت که تا سالیان بسیار بعد از سقوط امپراتوری مغول و تا زمان استقلال هند از زیر یوغ استعمار بریتانیا دوام آورد. در سال ۱۲۸۵ ق. یکی از مورخان و ادیبان ایرانی به نام میرزا محمد ملک‌الکتاب شیرازی که سال‌ها در شیراز در کار تألیف و تدوین و انتشار کتاب بود، به هند مهاجرت کرد و به سبب علاقه به تاریخ هند کتابی به نام «تاج‌التواریخ و سلاله السیر» درباره تاریخ هند از دیرین زمان تا دوره حیات خود نوشت و آن را در بمبئی به‌صورت

چاپ سنگی منتشر کرد. از این اثر نسخ بسیار اندکی در شبه‌قاره در دست است و در ایران احیاناً به‌صورت دیجیتال یافت می‌شود.

متأسفانه بزرگ‌ترین مشکل این اثر عدم معرفی منابع کتاب است. دلیل اینکه مؤلف نام هیچ منبعی را که مورد رجوع وی بوده ذکر نکرده، بر خواننده معلوم نیست؛ همچنانکه که تمام تواریخ فارسی هند، چه تواریخ محلی و چه تواریخ کشوری از جمله تاریخ فرشته و طبقات اکبری و به‌روشنی در همان شروع کتاب نام منابع مورد استفاده توسط مؤلف ذکر شده و از آن‌ها تمجید شده است، شرط تاریخ‌نگاری درست همان است که پیشینیان به‌کار برده‌اند. از این رو این مشکل و ابهام تا پایان کتاب خواننده را دنبال می‌کند.

با این حال، از نکات مثبت این اثر نمی‌توان چشم پوشید به‌ویژه باید آن را از زمره منابع بسیار اندک و نایابی دانست که روابط ایران و هند را از دوره حماسی آغاز کرده است. سلسله‌های کیانیان و پیشدادیان را در تاریخ ایران به دوران حماسی و برخی دوران اساطیری منسوب می‌کنند. کتاب تاج‌التواریخ نخستین دوران ایران و هند را به این دوران نسبت داده و از شاهان و پهلوانان اساطیری ایران مانند گرشاسب و رستم دستان نام برده است که با دربار هند روابط دوستی و مؤانست داشته و در سختی به یاری آن‌ها شتافته‌اند و آنان هر زمان با سختی مواجه شده‌اند با رغبت تمام به دربار ایران آمده‌اند. چنین مطالبی در کتاب‌های تاریخی ایران و هند به‌ندرت دیده شده و این از ویژگی‌های منحصر به فرد این اثر است.

اما در برخی جاها اطلاعات اشتباه داده شده که در همین متن به آنها اشاره شد. نکته مهم دیگر این است که با وجود ارائه اطلاعات در خصوص شروع این روابط، علی‌رغم کمبود منابع موثق و با وجود ذکر نکردن منبع خبر نویسنده در مورد روابط گسترده ایران صفوی با هند مغولان اعظم، بسیاری از مطالب را از قلم انداخته و تنها به شرح بسیار جزئی اشاره کرده و گاه سکوت اختیار نموده است. این سیاست نه تنها از ارزش تاریخی اثر تا حدی می‌کاهد بلکه به برجستگی‌های سودمند آن، که همانا تازگی در شرح نخستین ایام روابط دو کشور است، لطمه می‌زند. البته آوردن اشعار شیوا در متن و روانی انشاء و استفاده از واژگان ساده و دوری از مغلط‌گویی و نیز تصاویر نقاشی شده شاهان و نواب و راجگان هند بسیاری از ضعف‌های اثر را می‌پوشاند.

## ۵. نتیجه‌گیری

کتاب تاج‌التواریخ از آثار بسیار مفید در تاریخ هند است که به روابط ایران و هند از نخستین روزگار حماسی و اساطیری تا نزدیک به پایان دوره استعماری در هند پرداخته است. بیشترین تأکید این منبع بر روابط دو کشور در دوران فرمانروایی مسلمانان در شبه‌قاره هند است. اطلاعات بخش حماسی و اساطیری نقطه قوت این اثر است؛ اما اطلاعات دوران اسلامی هند و بعد از آن مطالبی است که آنها را می‌توان در بیشتر منابع تاریخی و حتی ادبی دیگر که در شبه‌قاره تألیف شده و اکنون به صورت نسخ خطی یا چاپ سنگی موجودند یافت. صحت و سقم بسیاری از مطالب کتاب را نمی‌توان به راحتی تشخیص داد، زیرا منابع مورد رجوع مؤلف اثر در

هیچ جای کتاب ذکر نشده است. در مجموع آنچه در جمع‌بندی از این تحقیق قابل تأکید است، ارزش این اثر در ریشه‌یابی روابط ایران و هند و نیز شدت دوستی و نیاز مردمان دو سرزمین به تداوم این روابط است. نویسندگان با تأکید بر همین روابط قدمت و ارزش آن را نشان داده است.

### منابع

- آفتاب، اصغر (۱۳۶۴). *تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان*. لاهور: خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران.
- اسماعیل‌پور، مه‌بیز (۱۳۸۰). *تاریخ نویسی فارسی در شبه قاره هند، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره (هند پاکستان بنگلادش)*. ج ۴، به سرپرستی حسن انوشه تهران سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، صص ۷۰۳-۶۳۹ و ص ۶۵۹.
- توسلی، محمد مهدی (۱۳۹۴). *تحولات شبه قاره هند*. قم: انتشارات بین‌المللی المصطفی.
- خان زمانخان، غلامحسین‌خان (۱۳۷۷). *تاریخ اصفجاهیان*. تصحیح محمد مهدی توسلی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- خافی خان، محمد‌هاشم (۱۹۰۹-۱۸۶۸). *منتخب اللباب (دوره سه جلدی)*. کلکته.
- لاهوری، عبدالحمید (۱۸۶۸). *پادشاه‌نامه*. جلد ۲، ۲۴۳/۲، کلکته.
- ملک الکتاب شیرازی، میرزا محمد (۱۳۱۰). *زینت‌الزمان فی تاریخ هندوستان موسوم به تاج‌التواریخ و سلاله السیر*. بمبئی.
- منزوی، احمد (۱۳۸۱). *فهرست‌واره کتاب‌های فارسی*. چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ملک الشعراء بهار (۱۳۷۷). *سبک شناسی*. جلد ۳، تهران: امیرکبیر.

### References

- Abdul Hamid Lahuri (1868). *Calcutta, Padshahnameh (The King Letter)*, 2 Vols, Vol 2. (In Persian)
- Aftab, Asghar (1985). *Persian Historiography in India and Pakistan*, Lahore: Iran Cultural Center, vol. 11. (In Persian)
- Esmailpour, Mahbiz (2001). *Persian Historiography in the Indian Subcontinent*, *Encyclopedia of Persian Literature in the Subcontinent (India, Pakistan, Bangladesh)*, vol. 4, edited by Hassan Anousheh, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Press, pp. 639-703 and 659. (In Persian)
- Tavassoli, Mohammad Mahdi (2015). *Transformations of the Indian Subcontinent*, Qom: Al-Mustafa International Publishing. (In Persian)
- Khan Zaman Khan, Gholamhossein Khan (1998). *The History of the Asefjahian*, edited by Mohammad Mehdi Tavassoli, Islamabad: Iran and Pakistan Persian Research Center. (In Persian)
- Khafi Khan, Mohammad Hashem (1868-1909). *Muntakhab-ul-Lubab (three-volume series)*, Calcutta. (In Persian)
- Malek al-Kottab Shirazi, Mirza Mohammad (1931). *Zinat al-Zaman fi Tarikh al-Hindustan*, known as *Taj al-Tawarikh wa Salalat al-Siyar*, Bombay. (In Persian)
- Monzavi, Ahmad (2002). *Comprehensive Index of Persian Books*, First Edition, Cultural Heritage and Honors Association. (In Persian)
- Malek al-Shoara Bahar (1998). *Sabk Shenāsi (Methodology)*, vol. 3, Amir Kabir, Tehran. (In Persian)